۱۳۰

سلسله درسهای عرفانی

هُوَ ۱۲۱

گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه)

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم.

شما اکنون که مثلاً خوشحالید. خوشحالی حالت‌تان است. از شما می‌پرسند: چگونه‌اید؟ حالت چطور است؟ می‌گویید خیلی خوشحالم. آگاهی دارید که خوشحال هستید. آنوقت تغییراتی که با فکر خودتان می‌دهید، به این قسمت دوّمی است یعنی اگر شادید، خوشحالید، به شما بگویند: شادید؟ خوشحالید؟ می‌گویید: بله، خوبم، بد نیستم. امّا اگر بخواهید به دیگری نشان ندهید، اخمی می‌کنید و هر کسی هم سؤال کرد طوری رفتار می‌کنید که یعنی خوشحال نیستم ولی واقعیت‌تان خوشحالی است، نشان نمی‌دهید که خوشحال هستید. حالا ما اگر بخواهیم صحیح و راست زندگی کنیم و جلو برویم، باید این دو حالتِ ما مثل هم باشد یعنی همانطوری که هستیم نشان بدهیم: وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ (سوره ضحی، آیه ۱۱) وقتی نعمتی دارید از خداوند، قدر آن را بدانید. پنهان هم نکنید یعنی مردم بدانند که شما این نعمت را دارید و منتها بدانند که متشکّر هستید، شکرگزار هستید. هم نعمت را داشته باشید، هم شکر نعمت را که این شکر نعمت کردن، مهمتر از هر امری است و واجب‌ترین چیز در مقابل هر نعمتی که خداوند می‌دهد یا حتّی بنده‌ی خداوند نعمتی می‌دهد، خیری می‌دهد، باید شکرگزاری کنید و این شکرگزاری اینقدر مهم است که خداوند هم در مورد بنی‌اسرائیل که خیلی مورد عنایت خداوند بودند، می‌فرماید: وَ قَلیلٌ مِنْ عِبادِیَ الشَّکُورُ (سوره سبا، آیه ۱۳)، از بندگان من عدّه‌ی کمی هستند که شکرگزار باشند یعنی بتوانند جبران شکر کنند و ما هم از این جهت می‌گوییم که آن دعایی که خداوند فرموده است که رَبِّ أَوْزِعْنِی أَنْ أَشْکُرَ نِعْمَتَکَ الَّتِی أَنْعَمْتَ عَلَیَّ وَ عَلی والِدَیَّ (سوره نمل، آیه ۱۹/ سوره احقاف، آیه ۱۵) خداوندا! به من قدرت بده نعمتی که به من و پدرانم دادی و همچنین نعمتی که به پدر و مادرم دادی، بدانیم و شکرگزاری کنیم.

خداوند نعمتی که می‌دهد برای شکرگزاری ما نیست، برای اینکه ما چه شکر بکنیم، چه نکنیم، خداوند کار خودش را می‌کند. منتها اگر ببیند که یکی قدر نعمت را نمی‌داند، دیگر به او چندان نعمتی نمی‌دهد. به‌همین‌جهت این رسم در جوامع هم پیاده شده یعنی در جوامع هم گفتند که باید از هر خدمتی تشکّر کرد. از هر خدمتی که به شما می‌شود، تشکّر کرد. منتها این تشکّر را هم باید توجّه بکنیم که برای چه شکر می‌کنیم؟ اگر نعمت را یک بشری به ما داده، از او تشکّر می‌کنیم ولی ما که می‌گوییم همه چیزها به دست خداوند است، این نعمت را هم خداوند داده، پس چرا از او شکر کنیم؟ بله! اگر از خداوند شکر کنید و شکرتان صحیح باشد، دقیق باشد، شامل او هم می‌شود. اگرنه، هم از خداوند باید شکر کنید و هم از این شخص شکر کنید. در این مسأله‌ی شکر نعمت در واقع یک

نکته‌ای است برای اینکه ما انسان‌ها یادآورمان بشود. در بسیاری آیات این مسأله هست که خداوند می‌خواهد به ما یادآور بشود که فراموش نکنیم آنچه داریم از خداوند است یعنی خداوند یک موجود مستقلی، جداگانه‌ای است که همه‌ی این کارها را در بر می‌گیرد. یا می‌گوید: رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَةً وَ فِی الْآخِرَةِ حَسَنَةً (سوره بقره، آیه ۲۰۱) خداوند به ما اجازه داده، با همه‌ی گناهانی که داشته باشیم، با همه‌ی احتمالات ناامیدی که داشتیم، بگوییم و از خدا بخواهیم که خدایا! هم در کار دنیا به ما خوبی بده، هم در کار آخرت یعنی این اجازه‌ی زیاده‌خواهی را داده. تفاوت مَرد کریم، شخص کریم و شخص عادی همین است. در زندگی بشری اگر بشری به یکی کمک کند، او خیلی تشکّر می‌کند ولی هرگز نمی‌آید از این تقاضا کند که یک چیز دیگر هم به من بده ولی خدا این اجازه را داده. این اجازه را هم همینطور الکی نداده که بگوید اجازه دادیم. مثل خیلی اجازه‌های الکی با صراحتِ صاحبِ اجازه، اجازه داده و او هم الکی نمی‌گوید که یک حرفی بزند، تمام بشود. وقتی می‌گوید: رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَةً وَ فِی الْآخِرَةِ حَسَنَةً مستعد می‌شود و باید منتظر باشد که در دنیا حسنه به او برسد، در آخرت هم حسنه برسد امّا در زندگی بشری، نه! زندگی بشری خصوصیات خاصّ خودش را دارد ولی در غالب چیزها می‌گویند که تخلّق به اخلاق الله یعنی خودش را متّصف کند به صفات الهی، صفات اخلاقی. به جز بعضی صفات که متّصف نمی‌شود.

مهمترین صفت خداوند که ما همه می‌گوییم، وحدت است قُلْ هُوَ اللهُ أَحَد (سوره اخلاص، آیه ۱) ما به‌هیچ‌وجه احد نمی‌شویم. کسی که منعم است یعنی نعمت می‌دهد به همان کسانی که نعمت می‌گیرند، باید توجّه کنند که به بت‌پرستی نرسد. در داخل ایران، در غالب جاها به بت‌پرستی می‌رسد. در عوض در بعضی جاها، در همان مورد به غلوّ می‌رسد. در مورد مثلاً پیغمبران مهمترین کاری که پیغمبران کرده‌اند، نجات مردم است و نعمت آزادی که به آنها بخشیدند. آزادی واقعی، نه آزادی که اینها می‌گویند. این مهمترین نعمت است منتها این نعمت سردسته و اوّلِ تمام نعمات گذشته است. مهمترین نعمتی هم که به ما داده، خود همین وجود است، ما به‌وجود آمدیم، همین که الان هستیم. این یک نعمتی است. هیچکس حاضر نیست الان که می‌رود بگوید: من حاضرم بروم، نه! به حرف هم می‌گویند حاضرم، امّا در بسیاری از انتحارها، خودکشی‌ها، امتحان کردند، آن کُنه وجودشان، قابل تغییر است یعنی اگر یک قدری دقّت کنند، یک قدری به‌اصطلاح روی وظیفه‌ی محبّت که وظیفه‌ی الهی است رفتار کنند، منصرف می‌شوند. آن کسی هم که می‌گوید: جانم به فدایت، واقعاً از دل نمی‌گوید ولی مع‌ذلک خداوند گفته است که بگویید، برای اینکه خودتان عادت کنید والّا من که احتیاجی ندارم، خداوند که احتیاجی ندارد. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح یک‌شنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۵/۱۱)

*****

این مَثل‌های فارسی که ایجاد شده، رعایتِ عین همان حرف برای بچّه‌های کوچک‌تر، برای نوجوان‌ها خیلی مفید و مؤثّر است، آسان هم هست. البتّه مُسن‌تر که شد، تجربه‌کارتر شد، آن مَثل را

به‌صورت معنایش می‌فهمد. یکی همین مَثل می‌گوید وقتی که می‌خواهی حرفی بزنی، اوّل هفت بار زبانت را دور دهانت بگردان، بعد حرف بزن. این مطلب را در جوانی یا بچّگی به‌اصطلاح، به ما گفته بودند. البتّه این هم هست، از زبان کسی به من گفته شد که آن کس خود زبانش اصلاً، عمل می‌کرد مثل شمشیر یعنی پدرم، حضرت صالح‌علیشاه. حالا من هم گفته‌ی ایشان را به همه می‌گویم، متوجّه باشید و خیلی از این مَثل‌ها. راجع به زبان به‌خصوص خیلی مَثل هست. یکی از این مَثل‌ها می‌گوید که تو از پُل که می‌خواهی رد بشوی، وقتی از پل رد بشو که دیگر پشیمانی نداشته باشی. زبان هم، وقتی یک چیزی بگو که بدانی بعد از آن پشیمان نخواهی شد. یا اینکه یک مطلبی که می‌دانی و درست است، بگو. از بیانِ مطالبِ بی‌خودی دوری کن و خیلی از این مَثل‌ها هست.

من تا بچّه بودم، عین همین را انجام می‌دادم و عین این عبارت ولی بزرگ‌تر شدم یک خرده فهمیده‌تر شدم یعنی الان من خودم از بچّگیِ خودم، فهمیده‌ترم. از هیچ چیز دیگر نمی‌گویم، از بچّگیِ خودم فهمیده‌ترم. مثلاً خدا خواسته که نمی‌دانم چطوری است که به زبانِ من الحمدلله خیلی مشکلاتی که خودم داشتم، حل شده. ما چهارم ابتدایی بودیم، در کلاس چهارمِ ابتدایی آنوقت‌ها، می‌خواندیم که «تنها به قاضی رفته، خوشحال برمی‌گردد». من پای کرسی یادم می‌آید حضرت صالح‌علیشاه بودند، مادرم بودند، من هم با خودم این حرف‌ها را زمزمه می‌کردم. یک زنی آمد که الان یادم است ولی اسم او را لازم نیست بگویم. از همان گنابادی‌ها، از شوهرش خیلی حرف زد، حرف زد، خیلی زیاد. حضرت صالح‌علیشاه نشسته بودند گوش می‌دادند. من این شعر را خواندم: «تنها به قاضی رفته، خوشحال برمی‌گردد». این را که گفتم اتّفاقاً آن زن بلند شد و رفت، حضرت صالح‌علیشاه خندیدند، هم ایشان هم مادرم، رو به هم کردند و گفتند: جوابش را نورعلی داد. من اصلاً توجّه نمی‌کردم، جواب آن چیست؟ همینطور درس خودم را می‌خواندم ولی از آن حرفِ او و از یک حرفِ حضرت صالح‌علیشاه آن ادبی که باید بیاموزم، آموختم یعنی معنیِ واقعیِ این جمله را فهمیدم که یعنی چه؟ «تنها به قاضی رفته خوشحال برمی‌گردد».

بعد که قاضی شدم همین فرمایش ایشان یعنی همان لبخندشان در خاطرم ماند و الحمدلله کارهایی که در عدلیّه کردم، نمی‌گویم صددرصد الهی و خوب بود، الحمدلله خوب بود. آنچه از من بشرِ قاصر برمی‌آمد، خوب بود یعنی هرگز الحمدلله خطای عمدی در دادگستری نکردم. حتّی رفقای من بطور مسخره می‌گفتند: تو چقدر اُمُّلی، من گوش نمی‌کردم، روشم همان بود و الحمدلله آن پدر و مادر که آن حرف را گفته بودند و شنیده بودند، از من راضی بودند. اوّلْ‌بار که من به هر کلاس درسی که می‌رفتم، درس می‌دادم، درس حقوق به‌خصوص، همان اوّل می‌گفتم که الحمدلله خیلی بیشتر از لیاقت خودم خداوند به من محبّت کرده و موقعیت داده. خیلی شکر می‌کنم ولی جهت آن را هم به شما می‌گویم، خداوند به خاطر پدر و مادرم به من این محبّت را کرده و محبّتِ پدر و مادر تا با من بود، بود. حالا هم که رفته، با رضایت رفته. همین توصیه را در آنجا، در کلاس درس می‌کردم ولی در اینجا در کلاس سلوک می‌کنم. به شما می‌گویم قدم بردارید، هر قدمی برمی‌دارید به پدر و مادر محبّت کنید.

خیلی‌ها شکایت می‌کنند که مثلاً چنین و چنان است یا یکی شکایت می‌کند که برادرم نسبت به پدر و مادر خیلی نامهربان است. این جواب آنها هم هست، جواب همه است یعنی البتّه این جواب را هم همیشه می‌دهم، می‌گویم این دستوراتی است که خداوند توسط پیغمبرش داده. اگر به آن دستورات رفتار نکنند، گوش ندهند، چطوری حرف خدا را قبول نکردند، می‌خواهند حرف من را قبول کنند؟ نه! چیزی نمی‌گویم ولی همینقدر بدانید که این قدمی است که در هر سلوکی هست.

حتّی از بزرگانی که اگر به دیگران هم گفتید، باور کنند، نگویند که تبلیغات می‌کنیم. مرحوم شیخ مرتضی انصاری که در معنا درویش هم بود، خودِ صفی‌علیشاه اینجا این عبارتش را گفت، زمان حضرت رحمت‌علیشاه بوده که صفی‌علیشاه مرید ایشان بود. گفت: برگشتم، محرمانه حاج شیخ مرتضی گفت: تو باش. من ماندم تا مجلس خلوت شد، همه رفتند. آمد جلو با من صفا کرد.

او مادر پیری داشت که این مادر خیلی هم محتاط بود، نمی‌خواست که مردی یا بیگانه‌ای با او باشد و این پسر همواره بین شب که او بلند می‌شد، می‌خواست دست‌شویی برود، بیدار می‌شد و آفتابه برای او آب می‌کرد می‌برد. تا شاگردانش یک روزی به او گفتند: حضرت استاد! امروز همه از شما بهره می‌برند، شما استادید و به هر کدام از ما بگویید قبول می‌کنیم که این خدمت به مادرتان را انجام بدهیم و می‌توانید هم، کسی را استخدام کنید. شیخ گفت: نه! من که به این مقام رسیدم از دعای همین مادر بود. حالا این را در مورد دعای مادر و پدر بدانید. در قرآن هم راجع به مادر و پدر فراوان اسم برده شده است. در این مطلب جنبه‌ی عملی هست که باید در عرفان و در سلوک این جنبه را هم رعایت کنید.

ان‌شاءالله خداوند پدر و مادرها را از ما راضی کند و همچنین پدر و مادر معنوی‌مان دست ما را بگیرد و ببرد. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح جمعه، تاریخ ۱۳۹۴/۵/۱۶، جلسه خواهران ایمانی)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی/ شرح رساله شریفه پندصالح/ شرح فرمایشات حضرت سجّاد علیه‌السلام (شرح رساله حقوق)/ شرح فرمایشات حضرت صادق علیه‌السلام (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة)/ جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس فقری، امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر)/ جزوات رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات/ جزوات پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات/ مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها)/ مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها/ شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم/ گفت وگوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید.